



دیازین: الحاج سلیم عابد پیمان سویدن

جداشی دین از سیاست در امریکا!

سیاست

دین

۱۳۹۴

تتبع و نگارش :

الحاج امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمنی

بسم الله الرحمن الرحيم
**جدائی دین از سیاست
در امریکا!**

تتبع ونگارش :

امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
ومسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

در این هیچ جای شک نیست که به اساس قوانین نافذ در ایالات متحده امریکا جدائی دین از سیاست عملاً درج قانون اساسی آن کشور بوده است و مطابق قانون اساسی امریکا دخالت دین در حاکمیت و حکومت ممنوع میباشد، اما این بدان معنی فقدان نقش دین در سیاست ایالات متحده امریکا نمی باشد و نیست.

این نقش عملاً وجود دارد و آنقدر پر رنگ است که گفته می شود کسی که دین ندارد حتی نمی تواند در این کشور زعامت و بخصوص رئیس جمهور ایالات متحده امریکا گردد. بسیاری از مردم مذهبی از نمایندگان خود در دولت انتظار دارند که سنن و اعتقادات آنها در جریان سیاستگذاری محترم شمرده و جداً رعایت گردد. میشل دیلون استاد و رئیس پوهنتون علوم اجتماعی پوهنتون ایالتی نیوهامپشایر در این مورد گفته است:

« سیاست در امریکا همیشه تحت نفوذ جریان ها و نیروهای مذهبی است، اما نه همیشه به صورتی قابل پیش بینی. بسیاری از افرادی که از لحاظ مذهبی میانه رو هستند در سیاست خود خیلی « لیبرال » هستند.»

زعماء و رهبران سیاسی آنکشور برای رسیدن به اهداف سیاسی خویش در بیانات تبلیغاتی خویش همیشه به دین پناه برده ، و از دین و رهبران دینی کمک خواسته اند . رهبران و سیاستمداران ایالات متحده امریکا بدین امر معتقد اند که در بی دین بودن نمیتوان برای این ملت زعامت و حکومتداری کرد.

انکار نباید ورزید که سیاستمداران امریکایی در زمان مقابله با کمونیزم و دهریت در جهان از سلاح دین، احزاب، سازمانها و گروه های اسلامی وایلا استنها از سایر وسایل برای تحقق اهداف خویش و شکست کمونیزم در جهان و بخصوص در اتحاد شوروی سابق و کشور های بلوک کمونستی استفاده کردند .

اکثریت مطلق رهبران کشور امریکاء در تبلیغات خویش بخصوص در دروان مبارزات انتخاباتی با ذکاوت و تدبیر به دین پناه برده اند و نقل قول های را از تورات و کتب مقدسه خویش در بیانات خویش گنجانیده و به کار برده اند.

زعمای سیاسی کشور ایالات متحده امریکا قبل از لشکر کشی بعد از حوادث 2001 م در امریکا، علیه افغانستان و عراق از فضای اعتقادی مردم امریکا استفاده وسیع بعمل آورده و وجورج بوش (پدر) رئیس جمهور قبلی عملاً به صورت علنی در همین روز ها به کلیسا میرفت و برای پیروزی خویش در جنگ مقدس علیه مسلمانان کمک میخواست. آقای جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده امریکاء در بین سالهای (1977 الی 1982) یکی از شخصیت پشیمان دیموکراتهای امریکای که از لحاظ سیاسی انسان « لیبرال »

بشمار میرفت ، عضویت کلیسای محافظ کار برتیسست جنوبی را داشت. او در زمان کمپین تبلیغاتی ریاست جمهوری خویش بر شعاری « حس کمک و ترحم نسبت به هم‌نوع خویش » تأکید بعمل آورد. ناگفته نماند که قرار تحلیل‌های که در این بابت توسط سیاسیون مراکز تحقیقاتی ایالات متحده امریکا صورت گرفته یکی از عوامل عمده پیشی گرفتن وی در همچو شعارهای وی بوده که به پیروزی اش در انتخابات ریاست جمهوری امریکا نیز منجر گردید.

محلین سیاسی مینویسند که:

یکی از عواملی که جیمی کارتر در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری به شکست مواجه شد، عدم حمایت محافظه‌کاران مسیحی طرفدار اسرائیل از او بود. چون یهودان که نقش اساسی، عمده و کلیدی را در تعیین سیاست ایالات متحده امریکاء دارند (معتقد بودند که اگر کارتر در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی برسد در قضیه صلح اعراب و اسرائیل، رهبران اسرائیلی را تحت فشار قرار خواهد داد. رونالد ریگان (1981 الی 1989) نیز در انتخابات ریاست جمهوری خویش به ارزش‌های اخلاقی دینی اهمیت بسزای قایل بوده .

بعد از بقدرت رسیدن به چوکی ریاست جمهوری رهبران و شخصیت‌های راست‌گرای مسیحی را در مناسب و پست‌های مهم سیاسی جابجاء کرد.

بر مدارس دینی مسیحی و بخصوص بر دارائی‌های رهبران دینی مسیحی وضع مالیات را تقلیل بخشید، اجازه خواندن نماز و سایر عبادات و مراسم دینی مسیحی را در مدارس مسیحی رسماً اجازه داد و فیصله علمای مسیحی را در مورد سقط جنین قبول کرد.

آقای رونالد ریگان اتحاد شوروی کمونسست را « امپراتوری شیطنی » مسماء ساخت و برای اولین بار برنامه پُر مصرف و کمر شکن در رقابت برای کشور شوروی و حاکمیت روسهای یعنی برنامه « جنگ ستاره گان » را پیشکش و روی دست گرفت.

آقای رونالد ریگان از اصطلاح « آرمگدون » استفاده بعمل آورد او به بکار بستن چنین اصطلاح مذهبی، حمایت همه‌جانبه امریکا از اسرائیل را به عنوان مهمترین وظیفه ملت و دولت امریکا ترسیم کرد.

نوسینده شهیر امریکا « جیمز ملیز » در مقاله خویش در سال 1985م در مجله « سن دیاگو » مینویسد:

ریگان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خویش ، از ایمان و اعتقادش به پیشگویی‌های کتاب مقدس تأثیر می‌پذیرفت و همیشه التزام و پایبند بودن خویش را نسبت به انجام وظایف و دستورات الهی ، به عنوان عمل به خواست خداوند یا عمل به آنچه باعث تحقق

پیشگوی‌های خداوند و ظهور مسیح می‌شود ، یاد می‌کرد.

بنظر جیمز میلر سیاست‌های داخلی ، ومالی‌ریگان ، با پیشگویی‌های تورات ، چه از لحاظ افزایش بودجه کلی و عمومی دفاع و مذهب عمومی ملی یا از لحاظ مخالفت با دخالت دولت در اقتصاد و برنامه‌های اجتماعی مبارزه با فقر و بیکاری مطابقت دارد .

(کتاب مسیح یهودی و فرجام جهان ، نوشته : رضا هلال ونشریه هلال 1383 ، ص

نفوذ لابی یهودی - صهیونیستی بر سیاستمداران امریکا وبخصوص برتدوین گنندگان سیاست در امریکا برای همه واضح و آشکار است. بر بنیاد همین نفوذ است که محور اصلی سیاست امریکا در دفاع بی چون و چر از دولت اسرائیل مبدل گردیده است. تبلیغات بنیاد گرایان مسیحی به نفع دولت اسرائیل به حدی است که تقریباً 25 درصد مردم امریکا عملاً به این فرقه پیوسته اند و اکثریت مردم امریکا بدین امر معتقد اند که به برکت حمایت دولت امریکا از اسرائیل خداوند به آنها روزی و نعمت میدهد.

تاثیر تبلیغات مذهب یون که از جانب دولت کمک و پشتیبانی میگردند، چنان قوی بر اهمیت است، که همین حالا سر بازار امریکای نشانه تفنگ خویش را به سوی قرآن تجربه مینمایند. و سر بازار اسپانیوی در عراق خود را نمایندگان مسیح می دانند و از شیوه های جنگ صلیبی استفاده بعمل می آورند. که نمونه های انسان دوستی شان در زندان ابو غرانب عراق برای جهانیان واضح و آشکار است.

جورج پوش (پوش دوم) بعد از حوادث 11 سپتمبر 2001 برای اولین بار مانند پاپ

اوربان دوم، بیانیه دینی ایراد کرد و از جنگ صلیبی دوم سخن بعمل آورد. پوش نه تنها ضرورتی، برای ادامه سکولاریزم و بی دینی را در ایالات متحده امریکا نمی بیند، بلکه شخصاً بحیث پاپ مبدل گردیده و عملاً اعضای کلیدی کابینه خویش را از شخصیت های مشهور کلیسا مقدس مسیحی تعیین میکند.

در زمان پوش در پوهنتون « رجینت » که از جمله مشهورترین پوهنتون های مسیحی بشمار میرود، محصلین بر اساس نورم های مذهب یهودی - مسیحی تعلیم و تربیه و برای گرفتن وظایف و مناصب عالی در کشور ترنرینک خاصی مسلکی می یابند. (برای معلومات مزید به نشریه پرسمان شماره 21 1383 صفحات 10-11 مراجعه فرماید.)

پوش پدر همیشه چه در مبارزات انتخاب خویش به پست ریاست جمهوری و چه در سیاست های داخلی و خارجی خویش از عامل مذهب، شعارها و اصطلاحات مذهبی استفاده بعمل می آورد. بنابر همین سیاست بود، زمانیکه جورج دبلیو پوش، بر اریکه قدرت سیاسی کشور نشست، مذهب نقش بسیار اساسی و عمده را در عرصه سیاست سیاسی، داخلی و خارجی امریکاء احتوا نمود.

جورج پوش زاینده تفکرهایی است که از سال ها پیش به وسیله مبلغان - انجیل در اذهان مردم امریکا در حال ترزیق است.

کاتبین قصر سفید در زمان جورج پوش پدر مینویسند که در کتاب خاطرات پدر پوش در مورد ولادت پوش آمده است: زمانیکه در خانه پوش (پدر) طفلی بدنیا آمد، نام او را (جرج واکر پوش) (walkerGoarge Boucsh) گذاشتند، چراکه او اعتقاد داشت که فرزند او به مدت هفت سال بر زمین حکومت خواهد کرد، و آنرا به عدد « 666 » مسمی کرد.

طوریکه در انجیل یوحنا آمده است شخص که در آخر الزمان بر زمین حکومت خواهد کرد نام او (عدد 666) را در پر خواهد داشت. و یک حکومت جهانی را رهبری خواهد کرد. جورج پوش پدر هم به افزودن نام میانی « واگر » به اسم جرج پوش، فرزندی خویش تلاش کرد که طفلش همان (عدد 666 آخر الزمان) را داشته باشد. (مسیح یهودی، جرج پوش و دیکتاتور آرماگون، 1383)

«لودویز ومولی ایونیز» دو ژورنالیست که در مورد جورج بوش رئیس جمهور امریکا تحقیق بعمل می آوردند مینویسد :

« ایمان او عمیقاً شخصی و غریب است . با صراحت می توان گفت که بوش اطمینان دارد که برای ما موریتی الهی برگزیده شده است » . (انجیل گرای مدرن ، اریک لوران روزنامه نگار و کارشناس سیاست خارجی امریکا)

یکی از خبر نگاران مینویسد :

زمانیکه از بوش در باره فیلسوف مورد علاقه اش سوالی بعمل آمد گفت : فیلسوف مورد علاقه من « مسیح است ، زیرا او قلب مرا تسخیر کرده است » .

جواب او در واقع انعکاس روحیه فرگرایی افراطی اش بود که از تمایلات مذهبی بنیاد گرانه او برخاسته بود . این همان چیزی است که در دین مسیحی از آن به عنوان « ادراک شخصی » یاد می نمایند . (زبان مذهبی بوش نوشته : علی عبدالمحمدی ، روزنامه شرق 1392 / 9 / 26)

در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال 2000، خبرنگاران از جورج دبلیو بوش پرسیدند که در زندگی از چه کسی الهام می گیرد، او با تمام وضاحت وقوت جواب داد : عیسی مسیح .

هکذا بوش در اولین پیام پیروزمندانه خویش بحیث رئیس جمهورمنتخب امریکا خطاب به مردم امریکا طی نطق رسمی گفت :

« فرشته ای بر فراز گرد باد قرار دارد وطوفان را هدایت می کند » .

توجه بایدکرد ، اولین خطاب ریاست جمهوری که از جمله خطاب به مردم ایالت متحده ومردمان سراسر جهان است ، با الفاظی تقریباً مشابه به پیشگویی های تورات آغاز می یابد .

جورج بوش در عرصه تعلیمی اطفال بخصوص اطفال که در مکاتب دولتی مصروف تدریس آند ومشکلات تحصیلی دارند اعلام کمک ومساعدت مینماید ومیگوید که به مؤسسات مذهب جذب خواهند شد .

بوش بخاطر خوش نگاه داشتن رهبران مذهبی در سال 2000 اعلام میکند که ک « قصد دارد ، بودجه مربوط به مؤسسات تنظیم خانواده را که با سقط جنین موافق هستند در داخل وخارج امریکا قطع کند .»

بعد ایراد این بیانیه هزاران نفر مسیحان افراطی وبخصوص انعه از مسیحیانیکه به بوش رأی داده بودند ، در واشنگتن دست به رهپیمانی زدند ، وخواستار لغو قانون شدن سقط جنین که از سال 1973 توسط دادگاه عالی کشور تصویب شده بود،گشتند .

آلن لیثمن یکی از جمله مشهور ترین تاریخدانان کشور امریکاء طی تحقیقاتی مینویسد :

اختلاط سیاست ومذهب ، توسط یک رئیس جمهور در دوهفته اوایل اشتغال ، در تاریخ امریکا بی سابقه بوده است . « (انجیل گرای مدرن ، اریک لوران ، ژورنالیست و کارشناس سیاست خارجی)

خواننده محترم !

اختلاط مذهب با سیاست در ایالات متحده امریکا بعد از حوادث 11 سپتامبر به اوج خود رسید و شدت یافت .

بوش اصطلاح مذهبی « شیطان » را بعد از رئیس جمهور ریکن ، برای اولین بار در بیانات خویش مورد استفاده قرار داد .

بوش در سال 2001 در بیانیه خویش گفت :

« شیطان در بین ما است (The evil is one among us) از نظر بوش اسامه بن لادن و گروه القاعده شیطان بودند .»

بوش قبل از اشغال عراق و افغانستان اعلام داشت : « این کشور آمریکا و دوستان ما همگی در برزخی میان جهان پر از صلح و صفا و جهنمی پر از آشوب و اختناق به سر می برند و دایماً صدای زنگ خطر را می شنود. یک بار دیگر ، این وظیفه (از جانب خدا) بر دوش ما نهاده شده که از آرامش و آسایش مردمان مان و امیدواری های نوع بشر دفاع کنیم و ما این مسؤلیت را با جان و دل می پذیریم ... و با اطمینان به پیش می رویم. زیرا این مسؤلیت تاریخی به دوش کشوری نهاده شده است که شایستگی آن را دارد . »
بوش در سپتامبر 2002 اعلان داشت :

« ونور (امریکا) به تاریکی و ظلمت (دشمنان امریکا) تا بیده است و ظلمت هرگز بر نور فائق نخواهد آمد .»

بوش خطاب به سربازان خویش گفت : هر جا که بروید ، حامل پیام امیدواری و صلح هستید ... پیام که ازلی است و هنوز هم به قوت خود باقی است . قول عیسی مسیح ، اسیران و بردگان را آزاد کنید ! آنها که در قید و بند تاریکی و ظلمت گرفتار آمده اند ، رهایی بخشید . (از کتاب زبان مذهبی بوش نوشته : علی عبدالمحمدی)
جورج بوش برای اولین بار بعد از 30 سال پاپ بندیکت شانزدهم را که در روزهای سالگرد 81 سالگی اش قرار داشت ، به امریکا دعوت نمود.

بوش. نه تنها خودش بلکه همسرش را غرض استقبال رسمی و دینی به میدان هوای اندروز در نزدیکی شهر واشنگتن با خود برد. و این اولین استقبال یک رئیس جمهور امریکا است که از یک رئیس دولت در میدان هوای بعمل می آورد .
بوش به نمایندگی از مردم امریکا و بخصوص به نمایندگی از پیروان کلیسای کاتولیک که تعداد شان به 70 میلیون نفر در امریکا ، میرسد. به شعار « رحمت خدا بر شما باد » از پاپ استقبال بعمل آورد.

بوش در مراسم استقبال از پاپ بندیکت گفت : برای اینکه پاپ مانع آن شد که « انسان طعمه آموخته های تروریسم و تعصب شود » پیام پاپ ، مبنی بر اینکه « خدا عشق است » ضروری است .

بوش در استقبال از مهمان خویش گفت : از اینکه پاپ « روز خاص خویش » را با مردم این کشور گذرانده ، احساس غرور می کند .

جورج بوش رئیس جمهور امریکا در استقبال از پاپ بندیکت گفت :

کشورش « کشوری کاملاً مدرن است اما تحت هدایت حقایق و اعتقادات ازلی وابدی قرار دارد.» بوش در ادامه سخنان خویش ، افزود : « در جهانی که

برخی از نام خدا برای توجیه ومشروعیت دادن به ایجاد رعب ونفرت و قتل سوء استفاده می کنند ، ما به پیام شما که خدا عشق است ، ضرورت داریم .

بوش مسیحی متدین که روز یکشنبه در قطار اول کلیسا می نشیند ومصرف عبادت میگردد . حالا خواستار جدائی دین از سیاست صرف درکشور های اسلامی گردیده وسربازانش نمایشات را در زندان ابو غراب عراق براه انداخته وقرآن را نشانه تفنگ خویش قرار میدهند .

نقش دین در انتخابات ریاست جمهوری سال 2008

در انتخابات سال 2008 در ایالات متحده امریکا همه کاندیدان از جمله (هیلاری کلینتون، باراک اوباما و جان ادواردز) در تبلیغاتی خویش باز هم از دین ومفاهیم دینی استفاده اعظمی بعمل آوردند.

شبکه تلویزیونی (سی ان ان) امریکا طی مصاحبی که با جان ادواردز یکی کاندیدان ریاست جمهوری انجام داد چنین پرسش را بعمل آورد :
شما به « تکامل» اعتقاد دارید یا به « تکوین » ؟
جان ادواردز در جواب گفت :

من بهت کامل اعتقاد دارم .گرداننده پروگرام گفت : « شما به میلیون ها انسانی که روز های یکشنبه به کلیسا می روند و کشیش ها به آنها می گویند که درحقیقت جهان درشش روز خلق شد، چه می گوئید؟ آیا این مردم اشتباه می کنند؟»
ادواردز: در جواب گفت : قبل از همه باید بگویم من درکلیسا رشد کردم و بزرگ شدم. من یک باپتیست هستم و فکر می کنم می توان ایمان خود را با ایده تکامل سازگار کرد. درواقع می توان به موضوع علمی تر نگاه کرد و فکر نمی کنم که اعتقاد من به خدا ومسیح با نظرم ناسازگار باشد.

گرداننده پروگرام : آیا انسان تکامل یافته آدم وحواست؟

ادواردز: من فکر می کنم که اراده خدا درهرقدمی که آدم برمی دارد حضور دارد. درواقع اراده خدا در هر اتفاقی که درزندگی من وبقیه افرادکره زمین می افتد، جاری است .
گرداننده پروگرام : نظر شما درمورد ازدواج همجنس گرایان چیست؟ آیا فکر می کنید که همجنسگرایان می توانند با هم ازدواج کنند؟

ادواردز: نه! شما این سوال را شخصا ازمن پرسیدید. شخصا جواب من این است که خیر. اما فکر می کنم فرق است بین سیستم اعتقادات من ومسئولیت هایی که رییس جمهوری امریکا دارد.

جدایی کلیسا و دولت درکشورمان هم به همین دلیل است. ولی افراد بسیار خوبی وجود دارند که من هم به آنها خیلی نزدیکم، ازجمله دخترم که در ردیف اول این سالن نشسته است که نظر کاملا متفاوتی با من دارند ومن احترام زیادی به آدم هایی می گذارم که عقیده متفاوتی نسبت به این موضوع دارند.

من فکر می کنم ما باید کاملا مراقب باشیم که رییس جمهوری امریکا سیستم اعتقادی و

ارزشی خود را به سیستم اعتقادی بقیه کشور تحمیل نکند. در این مورد خاص به نظرم این وظیفه دولت فدرال نیست که بگوید « سازمان های ایمان محور » مثل کلیسا، کنیسه ها و غیره چه چیزی را باید به رسمیت بشناسند و چه چیزی را نباید به رسمیت بشناسند. گرداننده پروگرام :

اگر شما فکر کنید موضوعی از نظر اخلاقی نادرست است و با آن مخالف باشید، آیا به عنوان رییس جمهوری ایالات متحده وظیفه ندارید که همان گونه که اعتقادات اخلاقی تان می گوید، عمل کنید؟

ادواردز: نه، اعتقاد من به خدا و مسیح نقش بزرگی در زندگی من بازی می کند. اما من همچنین جدایی بین شغلم به عنوان رییس جمهوری ایالات متحده و مسئولیتی که در کشورم برای دربرگیری همه اعتقادات و ارزش ها دارم را می فهمم. چرا که ما سیستم های ارزشی و اعتقادی بسیاری در آمریکا و جهان داریم. فکر می کنم باید به عنوان رییس جمهوری آمریکا باید به این ارزش ها احترام گذاشته شود. یکی از مشکلاتی که داریم این است که مردم خودشان را با یک هویت خاصی تعریف می کنند به جای اینکه به همه ادیان احترام بگذارند. گرداننده پروگرام : آیا فکر می کنید کشور ما یک کشور مسیحی است؟

ادواردز: نه، من خودم یک مسیحی هستم و تعداد مسیحیان نیز در کشور زیاد است. همچنین من یک عشق بسیار عمیق و خاضعانه ای برای سرورم عیسی مسیح دارم. ولی این دلیل نمی شود یهودیان و مسلمانان و حتی کسانی که به خدا اعتقاد ندارند، مورد بی توجهی واقع شوند. باید به عقاید آنها هم احترام گذاشته شود. این یکی از بنیاد هایی است که دموکراسی ان ما بر آن بنیان نهاده شده است.

گرداننده پروگرام : این سوالی که می کنم مانند اعتراف به کشیش نیست. مطمئنا در این جلسه کلی کشیش و روحانی داریم. بزرگترین گناهی که در زندگی تان کرده اید چیست؟ آیا مایل هستید آنرا بگویید؟

ادواردز: خیلی سخت خواهد بود که فقط یک گناه خاص را به شما بگویم. من یکشنبه پنجاه و چهار ساله خواهم شد و اگر یک روزی باشد که در این 54 سال گناه نکرده باشم کلاهم را بالا می اندازم. هر روز گناه می کنم و همه ما گناهکار هستیم (We are all sinners). به همین خاطر است که باید از خدا تقاضای بخشش کنیم... اگر بخواهم یک گناه بگویم نمی شود لیست گناهان من خیلی زیاد است .

باراک اوباما و دین:

باراک اوباما در مبارزاتی انتخاب ریاست جمهوری خویش در اجتماعی از رهبران کلیسا و سازمانهای موسوم به « ایمان محور » است. گفت و گویی با گرداننده پروگرام « صبح آمریکایی » شبکه سی ان ان انجام داد .
اوباما در مورد سوالی : فکر می کنید خدا در جنگ علیه تروریسم طرف چه کسی می ایستد؟ آیا خدا طرفدار سربازان آمریکایی است؟ چنین گفت :

من همیشه آبراهام لینکلن را در دوره جنگ داخلی آمریکا به یاد می آورم که می گفت ما نباید سوال کنیم که آیا خدا طرف ماست یا نه بلکه باید این سوال را مطرح کنیم که آیا ما طرف خدا هستیم؟ و من فکر می کنم این سوالی است که همه ما باید از خودمان بکنیم، در هر جدالی — چه

سیاسی و چه نظامی—که آیا ما طرفدار دستوراتش هستیم یا نه؟ آیا ما در راه پیشبرد عدالت و آزادی هستیم؟ آیا از خواهران و برادرانمان حفاظت می‌کنیم؟ و این روشی که من خودمان را ارزیابی می‌کنم که کاری که می‌کنیم درست است یا نه؟

سوال : رئیس‌جمهوری (جورج دبلیو بوش) در مورد « خیر » علیه « شر » صحبتی بعمل آورده است . آیا شما با استفاده از چنین اصطلاحاتی موافق هستید ؟
جواب : فکر می‌کنم در جهان شر وجود دارد. به گمانم وقتی هواپیمایی با ساختمان تصادف می‌کند و افراد بی‌گناه کشته می‌شوند شر است.

خشونت و بی‌رحمی، هر جا که اتفاق می‌افتد، نماد شر است. فکر می‌کنم همه ما ملزم هستیم که هر جا چنین شری را می‌بینیم با قدرت تمام علیه آن اقدام کنیم. وقت‌هایی در تاریخ ما بوده است که لازم شده که وسایل جنگ را مهیا کنیم. فکر می‌کنم جنگ‌های داخلی آمریکا، جنگ عادلانه‌ای بوده است. باور دارم که از بین بردن فاشیسم و مطمئن شدن از اینکه اروپا آزاد شود، کار درستی بود. چیز دیگری که در مورد آبراهام لینکلن جالب است این است در زمان جنگ‌های داخلی آمریکا به رسمیت شناختن این موضوع بود که اگرچه ما عادلانه در چیزی درگیر هستیم، به این معنی نیست که زمان‌هایی وجود ندارد که ما خارج از عدالت رفتار می‌کنیم. مثال ماجرای ابوغریب آشکارا چیزی است که باید از آن خجالت‌زده باشیم، حتی اگر موافق جنگ باشیم. من باور دارم گوانتانامو و تصمیم اینکه بدون اینکه مردم را بدون هیچ اتهامی در بازداشت نگاه‌دارند، غیرعادلانه است. خطر استفاده از « خیر » علیه « شر » در مورد موضوع جنگ این است که تا آن حدی که باید، در مورد اقدامات خودمان منتقد نخواهیم بود و این چیزی است که من خیلی نگران آن هستم.

مسئله مهم این است که ما نسبت به افراد دیگر جامعه مسؤلیت داریم. و این مسؤلیت‌ها نه فقط از طریق کلیساها، کنیسه‌ها، مساجد و معابد، نه تنها فقط در خانواده خودمان، بلکه باید از طریق دولت نیز مورد توجه قرار گیرد. اینها بخشی از چیزهایی است که کشور فوق‌العاده‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم ساخته است. ما مایل هستیم به استقلال و خوداتکایی خود بیاییم و اینها صفات مهمی هستند. ولی ما به این نقطه رسیدیم برای اینکه با هم اوج و فرود داشتیم. فکر می‌کنم این جان‌مایه آن چیزی است که طی سال‌های گذشته در سیاست‌مان گم کرده‌ایم.

نقطه شروع ریاست جمهوری من این خواهد بود که این موضوع را احیا کنم و بگویم ما در همه زمینه‌ها با هم هستیم. ایمان من بر این موضوع مستحضر است. تعهد اخلاقی من برای تحقیق این خواسته نیز از ایمانم نشأت می‌گیرد.

حال چگونه ما تشخیص می‌دهیم چنین ایمانی را؟ چگونه مطمئن می‌شویم که چنین ایمانی زنده است و چیزی نیست که فقط در حرف زدن ما به کار رود؟

بنظر من یگانه عاملی که موجب خشم امریکایی‌ها در برابر اسلام گردیده است اینست که چرادرین اسلام تاهنوز از تحریف و دستبرد مصون مانده است. وچرا مسلمانان تا هنوز به اساسات متین کتاب الله (قرآن عظیم‌الشان) و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم پایند هستند.

عامل ترس غرب از اسلام ناشی از ریشه مذهبی اسلام نیست، بلکه عامل ترس که غرب و ایالات متحده امریکا خواستار جدائی دین اسلام از سیاست می‌گردند اینست: که ریشه‌های سیاسی اسلام از قوت و صلابت قوی و بزرگی برخوردار می‌باشد.

یکی از این ریشه‌ها مفهوم جهاد است که از اصول اسلامی بشمار رفته و موجب وحشت غرب در طرح ریزی سیاست خارجی خود با جهان اسلام شده است .

غرب با طرح شعار آزادی، دموکراسی و مبارزه علیه تروریسم و بنیادگرایی، اخوانیت و سلفیت، طالب، و داعش تبلیغات وسیعی را در جهان اسلام براه انداخته اند .

ولی سؤال بعمل می‌آید که عامل تشدید بنیادگرایی، سلفیت و داعشیت در جهان اسلام کی بوده است؟ و کی باعث اوج گرفتن بنیادگرایی، سلفیت و داعشیت در جهان اسلام و بخصوص کشور عزیز ما افغانستان گردیده است .

جواب واضح است که عامل تمام این مصیبت‌ها و بدبختی خود ایالات متحده امریکا، و تجاوز، مداخله و توطئه‌های سری و علنی آنها می‌باشد .

دین اسلام که مردم افغانستان و جهان بدان معتقد‌اند عبارت از دین است که همه چیزش سیاست است .

فراموش نباید کرد حتی عبادت در اسلام (نماز، روزه، زکات، حج و غیره ...) سیاست است .

دین مقدس اسلام چنان دین با عظمت است که برای همه عرصه‌های زندگی قانون و پرگرامی خاص و منظمی دارد .

در قوانین و احکام اسلام امور سیاسی و اجتماعی نسبت به امور عبادی بیشتر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است .

اسلام به مفهوم واقعی اش، حکومت کامله‌ای است، حکومتی که هم در آن سیاست و هم در آن معنویت است و هر دو از این اساسات را در خود بطور دقیق اش رعایت مینماید .

خواننده محترم! نباید فراموش کرد که: اسلام دین عبادتی، سیاسی است که در امور سیاسی اش عبادت منظم است و در امور عبادی اش سیاست .

پیامبر بزرگوار ما محمد صلی الله علیه و سلم پایه سیاست را در دیانت گذاشته و خودتشکیل حکومت داده است .

اسلام دین آزادی و استقلال است، دین مقدس اسلام تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت بشریت می‌باشد .

مشکل عمده ما مسلمانان دوری از اسلام و قوانین واقعی اسلامی است . در غیر آن دین اسلام مانند سایر ادیان ابراهیمی و سماوی برای نجات بشر و سازندگی آن آمده است، نباید فراموش کرد که هدف اسلام ساختن انسان است .

دین اسلام برای ملیت خاصی نیست، اسلام دین تنها برای مسلمانان نیست، دین اسلام دین نیست که تنها و تنها برای افغانها، اعراب و یا عجم آمده باشد، دین اسلام متعلق به همه عالم بشریت بوده، رنگ، پوست، نژاد، زبان، پریش ارزش ندارد، و اصلاً به آن ارزش هم قایل نیست .

در دین اسلام ملیت خاصی مطرح نیست . دین اسلام برای اتحاد واقعی تمام ملل جهان آمده است . دین مقدس اسلام خواستار امت بزرگی بنام امت اسلام می‌باشد .

اسلام صرف دین دیروز نبود بلکه اسلام دین امروز بوده و دین است که تا ابد در روی زمین باقی خواهد ماند .

چه زیبا فرموده اند: **دین اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیبی که است در مسلمانی ما و فهم ما از اسلام است .**

در اسلام فقط یک قانون وجود دارد و آن قانون الهی است و بس ، دین اسلام دین است که در مسیر تکامل انسان حرکت می کند و همه تلاش و کوشش خویش را تنها وسیله دستیابی به خیر و برکت و پیشرفت مادی و معنوی معرفی میکند .

دین اسلام دین است که با دگرگونی شرایط و اوضاع و احوال و تطور زمان و تغییر مکان قابل انطباق است پاسخگوی نیاز های فطری ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و بطور خلاصه پاسخ گوی نیاز های مادی و معنوی بشری است .

دین اسلام دین است که دلها را با رابطه برادری ، برابری ، الفت ، محبت با هم نزدیک می سازد ، و آنرا پیوند میدهد ، صداقت ، امانت ، اتحاد ، همکاری ، صمیمت را در جامعه به وجود می آورد ، بغل ، حسادت ، کینه ، بدگمانی ، را از درون انسانها می زنداید . با ظالمان ، متجاوزین ، جنایتگاران ، خائنین ، منافقان ، ریاکاران ، به مبارزه برخاسته و از نیکوکاران ، مخلصان ، مصلحین و خدمت گاران به عنوان دوست الله یاد میکنند. ارزش های پوچ افتخار به آبا و اجداد ، قوم و ملیت ، زبان و ثروت ، مقام و منزلت ، رنگ ، نژاد و همه افتخارات را از اعتبار دور انداخته تنها فضیلت ، تقوای ، ایمان و اخلاص را ملاک کرامت و شرافت قرار داده است.

در حدیث مبارک از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی میفرماید : « لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ » متفق علیه .
(مؤمن شمرده نمی شود یکی از شما تا دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را برای خویش دوست می دارد.)

همچنان در حدیث دیگری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده :

« الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، لَا يَظْلِمُهُ ، وَلَا يُظْلَمُهُ ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » متفق علیه .

(مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند ، او را به دشمنش تسلیم نمی دهد ، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد ، خداوند در برآوردن حاجتش یاری اش می نماید . و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند ، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند ، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.)

دین اسلام دین اعتدال و میانه روی است ، افراط و تفریط را قبول ندارد ، همان گونه که اهمال و بی بندوباری را نمی پذیرد و هیچ کسی را به چیزی که خارج از توان و قدرت او باشد مکلف نمی نماید.

اصلاح زندگی دینوی و اخروی بشر هر دو مورد توجه دین بوده و هست ، هر چند این دو هدف در طول یک دیگر قرار دارند و بایک دیگر تعارض و تزاومی ندارد . دنیا گرچه مقدمه آخرت است و راه است نه مقصد ، ولی بدون اصلاح راه و تحصیل مقدم نمی توان به مقصد رسید و ذی المقدمه را بدست آورد .

بنابراین شعارهای جدائی دین از سیاست در کشورهای اسلامی و بخصوص در کشور عزیز ما افغانستان صرف شعار بوده ، تطبیق و عملی ساختن آن غیر ممکن غیر عملی و غیر منطقی میباشد .

با صراحت تام باید گفت : دین واقعی با سیاست صحیح پیوند ناگسستنی داشته و مکمل یک دیگر در بوجو آوردن جامعه عادلانه و انسانی ، می باشد . **پایان**

نام رساله : جدائی دین از سیاست در امریکا
تتبع و نگارش :

الحاج امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس :

saidafghani@hotmail.com